

تأثیرات بازدارندگی ایران و اسرائیل بر امنیت منطقه‌ی آسیای غربی علی آدمی

دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

زینب تبریزی^۱

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۷/۲۰ تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۹

چکیده

نظریه‌ی بازدارندگی یکی از نظریات مبتنی بر رئالیسم واقع‌گرائی در عرصه‌ی بین‌الملل است که عمدتاً پس از جنگ جهانی دوم و با تضعیف آرمان‌گرایی، مورد توجه نظریه‌پردازان مسائل استراتژیک قرار گرفت. این نظریه در روابط بین‌الملل به «قدرت» به عنوان مؤلفه‌ی اصلی تبیین‌کننده روابط بین-کشورها تأکید می‌کند و ضمن رد نظرات «ایده‌آلیستی» بر این باور است که میزان قدرت دولت‌ها، تأثیر مستقیم بر میزان امنیت ملی آن‌ها دارد. مقاله اخیر ضمن بررسی و تجزیه و تحلیل بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل با روش مصاحبه با متخصصین و اهل فن در سیاست خارجی و مطالعات نظامی در قالب پرسشنامه‌ای تلاش داشته تأثیرات منطقه‌ای بازدارندگی دو کشور در منطقه‌ای آسیای غربی را مورد ارزیابی قرار دهد. با توجه به دشمنی جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل این نوشتار معتقد است که بازدارندگی دو کشور برعکس نقش بازدارندگی در امنیت‌سازی در منطقه آسیای غربی، باعث ایجاد ناامنی در ابعاد مختلف امنیتی این منطقه شده است یعنی بازدارندگی دو کشور هرچند توانسته برای دو کشور امنیت‌ساز باشد اما به‌طور کل در سطح منطقه باعث ایجاد ناامنی شده است.

واژگان کلیدی: بازدارندگی، ایران، اسرائیل، امنیت منطقه‌ای، آسیای غربی.

مقدمه

در فضای آنارشیک نظام بین‌الملل یکی از مسائلی که به دغدغه‌ی اصلی تمامی کشورها تبدیل شده است، موضوع امنیت و چگونگی پیشگیری از خطراتی است که تمامیت ارضی و منافع دولت‌ها را تهدید می‌کند. آسیای غربی در چرخه جهانی قدرت به دلیل حساسیت ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک محل تلاقی بحران‌ها، منازعات، تعارضات و همکاری‌های نسبی است که در این زمینه، آسیب‌پذیری و حساسیت‌های زیادی را برخوردار است. این منطقه بی‌ثبات و تنش‌زا، بهانه‌ای در جهت تقابل، تعارض و رقابت کشورها در منطقه و تأثیرگذار در تحولات فرا منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌شود؛ اما عامل کنترل‌کننده این تضادهای سخت که می‌تواند موجب بروز یکی از طولانی‌ترین و پرهزینه‌تری چالش‌های منطقه‌ای و جهانی در طی چند دهه اخیر شود، ترس از نابودی کامل یا ایجاد خسارات جبران‌ناپذیر است که موجب ایجاد یکی از مهم‌ترین موضوعات در روابط بین‌الملل و مطالعات استراتژیک به نام بازدارندگی شده است. بازدارندگی سیاستی پیشگیرانه است که تحقق آن از دغدغه‌های اصلی دولت‌هاست. بازدارندگی نوعی دیپلماسی است و نباید آن را تنها راهبردی برای جنگیدن دانست، زیرا راهی برای دستیابی به صلح و استقرار آن است و به منظور متقاعد کردن طرف مقابل طرح می‌شود تا به او ثابت شود که میان راه‌های ممکن، تجاوز کمترین اثر را دارد. بازدارندگی در ساده‌ترین شکل آن عبارت است از نوع ویژه‌ای از روابط اجتماعی یا سیاسی که در آن یک طرف سعی در نفوذ بر رفتار طرف دیگر در جهت مطلوب دارد و وی را تهدید می‌کند تا چنانچه در سمت مطلوب عمل کند، مورد مجازات یا دست کم محرومیت قرار نخواهد گرفت (روشندل و ازغندی: ۱۹۹۹: ۲۳۱) بر این اساس، راهبرد بازدارندگی راهبرد برای جنگیدن نیست، بلکه راهبرد برای حفظ وضع موجود، به انفعال کشاندن کشور هدف و سرانجام دستیابی به صلح و استقرار آن است و به منظور متقاعد کردن طرف مقابل طرح می‌شود تا به وی ثابت کند که در میان داده‌های ممکن، تجاوز کمترین اثر را دارد. بازدارندگی دشمن را از نظر فیزیکی دفع نمی‌کند، بلکه از نظر روانی از تجاوز او جلوگیری می‌نماید. هدف از راهبرد بازدارندگی که در حوزه‌ی دفاع پیشگیرانه جای می‌گیرد، برنامه‌ریزی، مدیریت و کلیه اقداماتی است که کشور را در برابر تهدیدات احتمالی به درجه‌ای از آمادگی می‌رساند که باعث کاهش تهدید و آسیب‌پذیری شده و از وقوع درگیری جلوگیری می‌کند. دولت مورد نظر نیازمند آن است تا از سطحی از دیپلماسی و ارتباطات برای مدیریت بحران برخوردار باشد تا نماید (Waltz, 2000: 14) راهبرد بازدارندگی برای جلوگیری از جنگ کاربرد دارد و با شروع جنگ شکست راهبرد بازدارنده اعلام می‌گردد. در بازدارندگی کشور هدف نیازمند آن است تا برحسب تعریفی که از بازدارندگی به عمل آورده، مخرب‌ترین سلاح و کارآمدترین آن را به دست آورد. برای مثال، اگر هدف از بازدارندگی، بازدارندگی متعارف باشد، به دست آوردن مخرب‌ترین سلاح در این زمینه ضروری است، اما صرف داشتن بهترین سلاح به معنای بازدارندگی نیست، جلوی افزایش تصاعدی بحران را بگیرد. این امر بیش از هر چیز مستلزم خروج از انزواست. در حال حاضر، قوی‌ترین بازدارندگی، بازدارندگی هسته‌ای است. تأثیر بازدارندگی بستگی تام به

¹. Azghandi & Roshandel

اعتبار تهدید دارد. اگر کشوری بزرگ‌ترین زرادخانه‌ی اتمی را هم داشته باشد، ولی معلوم شود که از آن‌ها نمی‌تواند استفاده کند، بازدارندگی کوچک‌ترین اثری نخواهد داشت. در بازدارندگی هسته‌ای موفقیت در هدف، منوط به وجود پنج شرط است: ۱- هر دو یا همه‌ی طرف‌ها در برابری هسته‌ای باید «بازیگرانی عقلانی» باشند. این بدین معناست که آن‌ها باید توانایی فهم تهدیدات مطرح شده توسط سلاح‌های هسته‌ای، ارزیابی چیزهای مشابه، مخصوصاً حفظ حیات را داشته باشند و بتوانند بی‌فایده بودن تعارضات هسته‌ای را بفهمند (Waltz, 2000: 44).

۲- هر دو یا همه‌ی طرف‌ها باید قابلیت ضربه‌ی دوم را داشته باشند؛ یعنی بتوانند ضربه‌ی نخست دشمن را دریافت و پاسخ متقابل مخربی را وارد کنند.

۳- همه‌ی طرف‌ها باید مخصوصاً در زمان‌های بحران دارای ابزارهای ارتباطات دائمی شفاف و باز باشند. ۴- همه‌ی طرف‌ها باید شناخت کاملی از اندازه، ترکیب و قابلیت نیروهای دشمن داشته باشند.

۵- همه‌ی طرف‌ها باید الگوی بازدارندگی، همچنین حق دیگران به حیات به عنوان یک دولت حاکم را بپذیرند. مشابه این شرایط برای حفظ بازدارندگی در سلاح‌های متعارف نیز لازم است، اما باید در نظر داشت از آنجا که بازدارندگی، تهدید طرف مقابل به وارد آوردن خسارتی به مراتب بیش از سودی است که او از این رویارویی می‌برد، اعتبار داشتن تهدیدات بسیار مهم است. هیچ تهدیدی نمی‌تواند برای مدت طولانی موجب بازدارندگی شود. تهدیدات باید از خود اعتبار نشان دهند و این اعتبار به ترکیبی از توانایی‌ها و نیات که به وضوح، اراده و توانایی انجام کار را در وضعیت نهایی به نمایش می‌گذارد، بستگی دارد. مبالغه‌ی بدون اعتبار، از راهبرد بازدارندگی بسیار دور است و چنانچه طرف مقابل توخالی بودن آن را کشف کند، ممکن است تأثیر معکوس داشته باشد.

نمونه تأثیرگذاری اصل بازدارندگی البته با رویکردهای متفاوت در میان کشورهای آسیای غربی را می‌توان در سیاست‌های دو کشور ایران و اسرائیل به وضوح دید.

در واکاوی سطح تاریخی روابط ایران و اسرائیل این موضوع حائز اهمیت است که ایران و اسرائیل در محیط جغرافیایی منطقه خاورمیانه، به واسطه اهمیت ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک و ویژگی‌های ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک خود به رقبای طبیعی یکدیگر بدل شده‌اند (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲). اسرائیل هرچند به عنوان کشوری شبه لیبرال در میان غربی‌ها شناخته می‌شود، اما در زمان تأسیس و قدرت‌یابی، ریشه‌های رقابت ژئوپلیتیک با ایران را پی‌ریزی کرده بود. در نقطه مقابل، ایران در دوران شاه فارغ از جهت‌گیری ایدئولوژیک، در رقابت برای سرکردگی قدرت منطقه‌ای بود. در این زمان به رغم اختلافات ایران و اسرائیل، الزامات ساختاری نظام بین‌الملل از جمله اتحاد با ایالات متحده آمریکا و مخالفت با کمونیسم موجب شد تا اختلافات و رقابت‌های ایران و اسرائیل کمرنگ شده و به نزدیکی روابط دو کشور منجر شود. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، نه تنها به تداوم رقابت‌های ژئوپلیتیک دو کشور انجامید بلکه با احیای شیعیان منطقه، موجب افزوده شدن عامل ایدئولوژی به رقابت میان دو کشور جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل شد (شمس، ۱۳۷۷: ۶).

در ادامه، سیر تحولات در منطقه مانند مسائل عراق و لبنان و بحران‌های یمن و سوریه، تعارض و تقابل میان دو کشور شدت بخشید. ویژگی مهم این تضاد و تقابل، کشیده شدن آن‌ها به حوزه مدیترانه بوده است. در این راستا

جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل بر اساس اهداف ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک، سیاست خارجی منطقه‌ای خود را در این مقطع زمانی در قالب رقابت، تقابل، تعارض و نفوذ هر چه بیشتر در تحولات منطقه دنبال می‌کند. در واقع ایران بر اساس روابط امنیتی و ژئوپلیتیک خود با سوریه، عراق و لبنان که از جمله کشورهای راهبردی و تأثیرگذار در سیاست خارجی منطقه‌ای آن به شمار می‌آیند که انعکاسی از توازن قدرت ایران و اسرائیل است و به عبارتی دیگر علیرغم بروز بحران‌ها و ناامنی‌های داخلی سوریه و عراق منجر به این قضیه شده که جمهوری اسلامی ایران برای جلوگیری از بی‌ثباتی و تهدیدهای امنیتی این کشورها و نیز جلوگیری از بروز بی‌ثباتی بیشتر در منطقه، سیاست حفظ وضع موجود و تأمین امنیت هرچه بیشتر در قبال این کشورها را در پیش گرفته است. از این رو اسرائیل که به دلیل رقابت با ایران در مسائل منطقه‌ای و جلوگیری نفوذ و قدرت هرچه بیشتر ایران در روابط ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک متحدین منطقه‌ای خود اقدامات تقابل جویانه و تعارضی در سیاست خارجی منطقه‌ای خود دنبال می‌کند (شعرباف، ۱۳۹۱: ۴).

بر این اساس موضوع دو کشور بیشتر تحت تأثیر دو متغیر نظم منطقه‌ای و توازن قوا در خاورمیانه قرار دارد. در نتیجه وجود چنین عواملی است که سایه سنگین نگاه امنیتی همواره بر روابط دو کشور حاکم بوده و مقامات سیاسی و نظامی تلاویو تهران را به اتخاذ سیاست‌ها و دکترین‌های متعددی برای تأمین امنیت ملی کشور متبوعشان سوق داده است. شاید اولین پیامد منفی این رقابت‌های سخت (نظامی) و نرم (مؤلفه‌های فرهنگی، مؤلفه‌های سیاسی و مؤلفه‌های دیپلماسی) دو طرف در منطقه، افزایش اختلافات، بی‌ثباتی‌ها و دسته‌بندی‌های منطقه‌ای در غرب آسیا باشد. رساله پیش رو با مبنا قرار دادن نظریه بازدارندگی، سیاست‌ها و اقدامات عملی دو کشور ایران و اسرائیل را در زمینه بازدارندگی متعارف و غیرمتعارف که به منظور برقراری توازن قدرت و ایجاد ثبات استراتژیک و همچنین تأثیرات امنیتی این بازدارندگی متقابل در عرصه‌های سخت و نرم که در طی چند دهه اخیر اتخاذ شده است را مورد مطالعه واکاوی قرار می‌دهد. لذا، پرسش اصلی پژوهش حاضر بر این محور شکل می‌گیرد که استراتژی بازدارندگی متقابل ایران و اسرائیل در مقابل تهدیدات رقیب چه تأثیراتی بر امنیت منطقه‌ای غرب آسیا داشته است؟ برای پاسخ به این سؤال با تأکید بر روش تبیینی، به بررسی و تبیین رابطه میان نظم منطقه‌ای غرب آسیا و بازدارندگی متقابل این دو قدرت منطقه‌ای می‌پردازیم.

پژوهش حاضر از چند بخش تشکیل شده است، بخش نظری و بخش کاربردی که این موارد تحقیق مزبور را در زمره تحقیقات ترکیبی قرار می‌دهد. از منظر پایگاه فکری و نظری این تحقیق بر مبنای مکتب رئالیسم تدوین شده است و هستی‌شناسی تحقیق ترکیبی از عناصر عینی و ذهنی است، شناخت‌شناسی آن تبیینی و تفسیری است و تحقیق حاضر به روش توصیفی - تحلیلی بر مبنای مطالعه پرسشنامه‌ای ایست.

پژوهش مزبور، به دلیل آن که به آزمودن تأثیر بازدارندگی‌های جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل بر امنیت منطقه‌ای می‌پردازد و دانش بنیادین در مورد تأثیرپذیری میان این متغیرها را توسعه می‌دهد، از لحاظ هدف، پژوهش بنیادین محسوب می‌شود و از نظر شیوه گردآوری و تحلیل اطلاعات، توصیفی و با تحلیل آماری داده‌های مکشوفه از پرسشنامه، از شیوه آمار توصیفی (میانگین واریانس)، برای نمایش سهم شاخص‌ها از آمار استنباطی و با بهره‌گیری از تحلیل عاملی استفاده شده است. انتخاب جامعه نمونه در این پژوهش به صورت هدفمند و غیر احتمالی است.

بنابراین در این روش پاسخ گویان، با آگاهی کامل و از میان اشخاص مختلف مرتبط با موضوع پژوهش، با تحصیلات، مشاغل و تجربیات مختلف و تا حدودی مکفی در مسائل مربوط به سیاست با ذهنیات و دیدگاه‌های مختلف با تعداد ۵۰ تن به‌عنوان جامعه آماری پژوهش انتخاب شدند.

کتاب «مردم، دولت‌ها و ترس» نوشته باری بوزان که خود یکی از چهره‌های شاخص و بنیان‌گذاران مکتب کپنهاک است را باید جزء مهم‌ترین تلاش‌های علمی در این خصوص تلقی کرد. نظریه معروف او در باب امنیت منطقه‌ای، نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای است. باری بوزان در کتاب فوق، بر این امر تأکید دارد که امنیت تنها مربوط به دولت‌ها نیست؛ بلکه تمامی جوامع انسانی را دربر می‌گیرد. از سوی دیگر، نیروی نظامی نیز تنها مؤلفه قابل بررسی در این حیطه نبوده و موضوع امنیت با چهار فاکتور دیگر مرتبط است که هر یک از آن‌ها نقطه کانونی خاص خود را دارند و اولویت‌های مخصوص خود را مدنظر قرار می‌دهند:

۱- نظامی: این مؤلفه به تأثیرات متقابل بین توانمندی‌های دفاعی و تهاجمی نظامی دولت‌ها و تصورات هریک از مقاصد یکدیگر می‌پردازد. بوزان ترجیح می‌دهد که امنیت نظامی به عنوان زیرمجموعه مطالعات امنیتی در نظر گرفته شود؛

۲- سیاسی: این مؤلفه بر ثبات سازمانی دولت‌ها، نظام‌های حکومتی و ایدئولوژی‌های مشروعیت بخش تمرکز دارد؛

۳- اقتصادی: دسترسی به منابع، پول و بازار برای رسیدن به سطوح قابل قبولی از رفاه و قدرت دولت ضروری است، موضوعاتی که در این مؤلفه مورد بررسی قرار می‌گیرد؛

۴- اجتماعی: این مؤلفه بر دوام‌پذیری و ارزیابی الگوهای سنتی زبانی، فرهنگی و مذهبی و هویت ملی و عادت‌های اجتماعی تمرکز دارد؛

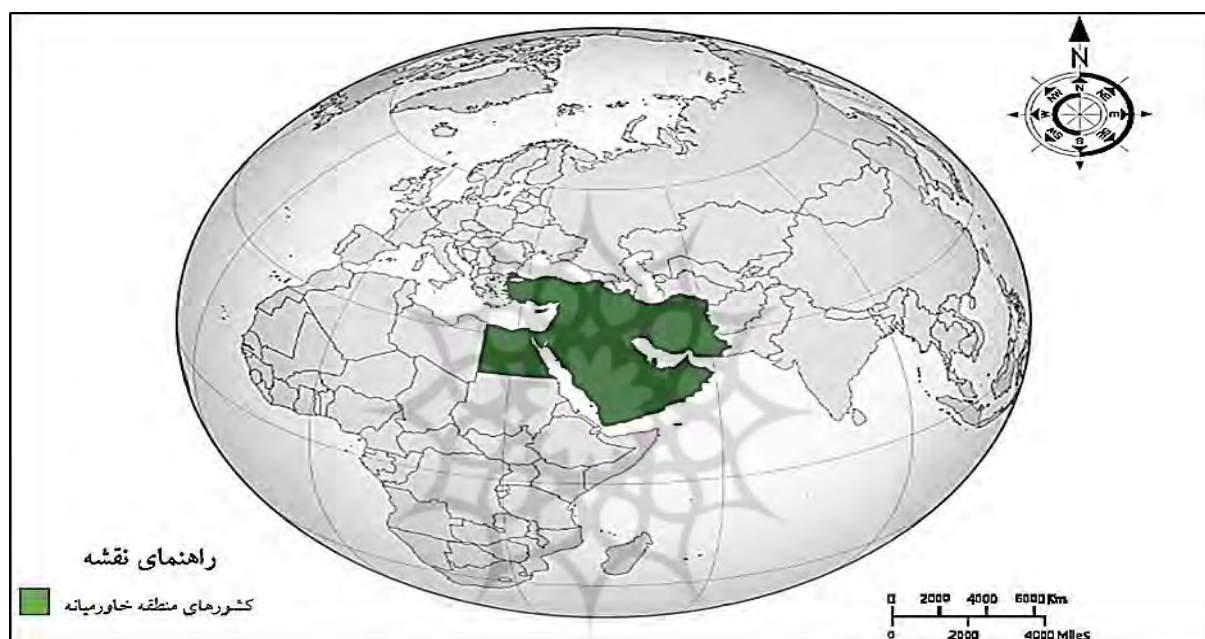
۵- محیطی: به حفظ و حمایت از محیط محلی و زیستی کره زمین به عنوان نظام حمایتی اساسی می‌پردازد که تمامی فعالیت‌های مهم بشری به آن وابسته است (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۰۲-۱۰۶).

در سطح منطقه‌ای، دولت‌ها یا واحدهای دیگر آن اندازه به یکدیگر نزدیک‌اند که نمی‌توان امنیت آن‌ها را جدای از یکدیگر در نظر گرفت. در سطح منطقه‌ای امنیت جهانی و ملی بر یکدیگر اثر می‌گذارند و بسیاری از حوادث نیز در آن رخ می‌دهد. هر مجموعه امنیتی منطقه‌ای در بردارند ترس و امید واحدهای مجزاست که به نوبه‌ی خود تا حدی ناشی از ویژگی‌ها و گسست‌های داخلی است.

آسیای غربی

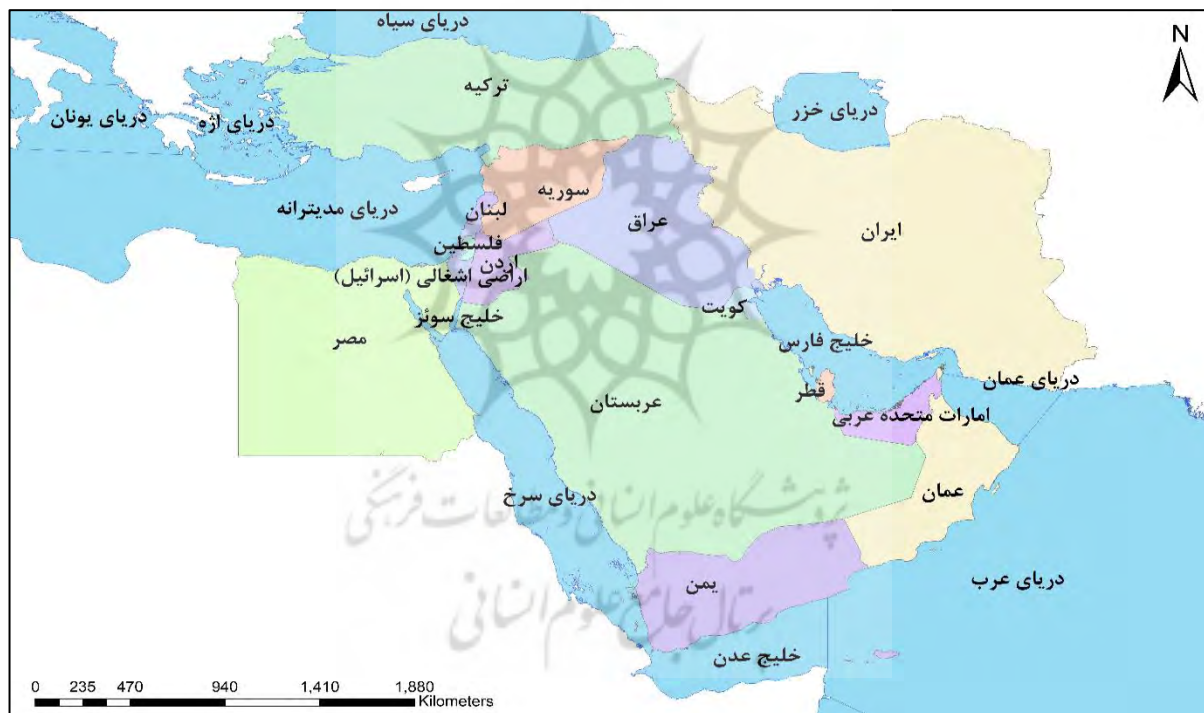
اصطلاح آسیای غربی در ادبیات جاری در روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای بیشتر به بخشی از خاورمیانه یا به کشورهای حوزه خلیج فارس اطلاق می‌شود ولی اگر بخواهیم آن را در معنایی متفاوت به کار برده. آسیای غربی، بخش مرکزی جهان اسلام است و از نقطه نظر تاریخی و مسائل سیاسی و سوق الجیشی اهمیت ویژه‌ای دارد. این ناحیه به لحاظ آب و هوایی از تابستان‌های بسیار گرم و خشک و زمستان‌های نسبتاً کوتاه، برخوردار است. نواحی شمالی این منطقه را رشته کوه‌هایی فرا گرفته که بخش‌های زیادی از ترکیه، ایران و افغانستان را در بر می‌گیرد. در بخش شرقی این برجستگی‌ها، زمین‌های همواری دیده می‌شود که با رسوبات دجله و فرات پدید آمده و خاک حاصلخیزی دارند. در جنوب رودهای دجله و فرات که به خلیج فارس می‌ریزند، غیر از زمین‌های پست بین‌النهرین،

شبه جزیره عربستان قرار دارد که از نظر وسعت، بزرگ‌ترین شبه جزیره جهان است و با وجود هم مرز بودن با دریا از سه طرف، سرزمین خشک و صحرائی است. در اطراف دریای خزر، دریای سیاه، دریای مدیترانه، دریای سرخ و خلیج فارس زمین‌های حاصلخیزی قابل مشاهده است. در اینجا ۶ نژاد گوناگون در کنار هم زندگی می‌کنند. با سه زبان اصلی عربی، فارسی و ترکی در قسمت‌های مختلف این منطقه تکلم می‌شود. این بخش از آسیا منشأ پیدایش سه دین بزرگ اسلام، مسیح و یهود بوده و فرهنگ در این سرزمین بر اساس معتقدات و معارف اسلامی بنیاد گزارده شده و زبان قرآن که عربی است در آن گسترش زیادی داشته که در فرهنگ‌های دیگر تأثیر قابل ملاحظه‌ای گذاشته است. وجود مکه قبله گاه مسلمین، فلسطین (الهام‌بخش سه دین بزرگ) به این منطقه اهمیت ویژه‌ای توأم با هاله‌ای از قداست بخشیده است. (<http://fa.alalam.ir/news/1641700#sthash.0dfT0se7.dpuf>)



با وقوع انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ش، آسیای جنوب غربی دچار تحولی عظیم گشت که شرق و غرب را در نگرانی شدید و بهت و حیرت فرو برد. پیروزی این انقلاب به رهبری آیت‌الله خمینی و با همکاری امت مسلمان اهمیت تجاری و سوق الجیشی این ناحیه را تحت الشعاع قرار داده و کشورهای منطقه و فرا منطقه‌ای را از گسترش این نهضت به وحشت انداخته است. آسیای غربی و شمال شرقی آفریقا را بنام خاورمیانه می‌شناسند. اولین بار در سال ۱۹۰۲ میلادی افسری آمریکایی، طی مقاله‌ای از این اصطلاح استفاده کرد و در سال ۱۹۴۸ م سازمان ملل متحد آن را پذیرفت. تمرکز جمعیت به دلیل شرایط اقلیمی و موقع جغرافیایی در این بخش از آسیا یکسان نیست و اغلب مردم در مناطق ساحلی مرطوب و زمین‌های حاصلخیز تمرکز یافته‌اند. سه کشور ترکیه، ایران و افغانستان ۷۵٪ سکنه این منطقه را تشکیل می‌دهند. قریب به ۴۰٪ مردمان این نواحی در کانون‌های شهری به سر می‌برند، از عربستان که بگذریم، تجانس جمعیت در کشورهای دیگر این منطقه کمتر دیده می‌شود و اغلب کشورها اقلیت‌های متفاوتی دارند. قرار گرفتن این ناحیه در میان سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا و نیز وجود دریاها، رودها و تنگه‌های استراتژیک و بهره‌مندی آن از ذخایر عظیم نفت، موجب آن شده تا ابرقدرت‌ها و کشورهای بزرگ صنعتی برای

دسترسی و سلطه بر آن، با یکدیگر در رقابت سختی باشند و کشمکش‌ها و بحران‌های زیادی را در آن پدید آورند. موضع‌گیری دول این منطقه در مقابل دول غربی و تکیه بر ناسیونالیسم، بسیاری از روابط و پیوندهای این منطقه را به تحلیل برده و یگانگی‌های فرهنگی را ضعیف نموده و با وجود آنکه، آئین مشترک و قبله واحدی دارند در حالت نزاع و ستیز با یکدیگر به سر می‌برند، این رفتارها که توأم با تفرقه و تشتت است سبب آن گشته که با توطئه عوامل استکبار بین کشورهای مسلمان سرزمین مذکور تضادهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی پدید آورده به نحوی که با وجود دسترسی به منابع عظیم و سلطه بر نواحی سوق‌الجیشی و مهم‌تر از آن، بهره‌مندی از اخوت عقیدتی و بنیان‌های مذهبی عمیق، نتوانند در مناسبات جهانی به نحو تعیین‌کننده‌ای ابراز وجود کنند و از حل معضلی چون اشغال سرزمین فلسطین توسط اسرائیل، عاجز باشند. جبهه‌گیری‌های سیاسی این کشورها در موقعیت‌های گوناگون، نیز آن‌ها را وادار به تشکیل سازمان‌ها و نهادهای سیاسی و یا پیوستن به تشکیلات سیاسی غربی نموده است. این سازمان‌ها در حل مشکلات کشورهای مزبور و نیز رفع مسائل و بحران‌های منطقه از خود توانائی آن‌چنانی نداشته و شکاف بین دول اسلامی را شدت بخشیده است (Macfarlane, 2008:7).



نقشه شماره ۲: کشورهای منطقه خاورمیانه منبع: (https://www.tabnak.ir)

الف- بازدارندگی رژیم اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران

شیمون پرز نخست وزیر اسبق رژیم اسرائیل بیان کرد: «کشور اسرائیل از طرف هیچ دولتی جز ج.ا.ایران تهدید نمی‌شود و آن‌ها بزرگ‌ترین و مهم‌ترین تهدید برای امنیت ملی و موجودیت کشور اسرائیل هستند» (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲: ۸۳). ج.ا.ایران به عنوان مهم‌ترین تهدید برای اسرائیل تلقی شده و خصومت با ایران به طور آشکار بیان گردیده است. سیاست خارجی رژیم اسرائیل بعد از انقلاب اسلامی در ایران به مانند ج.ا.ایران که در این مسیر

¹ Macfarlane

گام‌هایی زیادی برداشته است بر اساس در انزوا قرار دادن ایران قرار گرفته است. به همین دلیل و با توجه به سطح تعارض بالای جمهوری اسلامی ایران و رژیم اسرائیل، تهدیدات مطروحه از سوی رژیم اسرائیل با ماهیت بازاریابی را می‌توان در حوزه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی مورد بررسی قرار داد. بخش زیادی از این اقدامات دوطرفه پای بقیه کشورهای منطقه آسیای غربی را به موضوع رقابت این دو کشور نیز گشوده است. از جمله کشورهای عراق، لبنان، سوریه، یمن، عربستان، بحرین و حتی کشورهایی مانند جمهوری آذربایجان در نتیجه استراتژی بازاریابی این دو قدرت منطقه‌ای خواسته یا ناخواسته پیشان به این معادله باز شده است (امیری و خسروی، ۱۳۹۵: ۱۰۵).

۱- بازاریابی در حوزه سیاسی - امنیتی اسرائیل

رژیم اسرائیل با توجه به اینکه نتوانسته در برقراری ارتباط با جمهوری اسلامی ایران موفق باشد، سعی کرده تا ج.ا.ایران را در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی منزوی سازد. همچنان که دیدیم بعد از انقلاب اسلامی، دکترین محورهای پیرامون از محاصره‌ی اعراب به محاصره ایران تغییر یافت. در راستای این دکترین، اسرائیل تلاش دارد ج.ا.ایران را از اطراف به محاصره در آورد و ائتلاف‌های امنیتی علیه آن تشکیل دهد و این‌گونه هم روابط همسایگان با ایران را. تحت تأثیر بگذارد و هم خود را از انزوای سیاسی برهاند. در این راستا اسرائیل اقدام به همکاری‌های گسترده و ائتلاف با برخی از کشورهای منطقه و خارج از منطقه کرده که امنیت ملی ایران را تهدید می‌نماید که هدف این ائتلاف‌ها عبارت است از: مقابله با بنیادگرایی اسلامی، مقابله با نفوذ ایران در منطقه، ارائه الگوی سکولاریستی، بر هم زدن توازن راهبردی منطقه به زیان ایران، انجام عملیات تجسسی و جاسوسی علیه ایران، تشویق آمریکا به جنگ با ایران (جعفری ولدانی، ۱۸۸-۱۹۰).

اسرائیل در راستای استراتژی بازاریابی خود سعی دارد ج.ا.ایران را به عنوان عامل تهدیدکننده نظام‌های حکومتی کشورهای منطقه نشان دهد. این رژیم خطر اصولگرایی اسلامی نشئت گرفته از ایران را در کشورهای آسیای مرکزی بزرگ جلوه می‌دهد و نقش اصلی خود را در مقابله با خطر اسلام‌گراها تعریف می‌کند و حکومت ایران را کانون بنیادگرایی اسلامی در منطقه و جهان معرفی می‌کند. به این ترتیب ج.ا.ایران عامل بی‌ثباتی داخلی این کشورها معرفی می‌شود. در بعد سیاسی، اسرائیل تلاش دارد تا با تبلیغات وسیع تمامی اقدامات تروریستی را به جمهوری اسلامی نسبت دهد و از این طریق وجهی منطقه‌ای و بین‌المللی ایران را تخریب و زمینه‌های محکومیت بین‌المللی ج.ا.ایران را فراهم آورد که در مواردی همچون انفجار مرکز یهودیان آرژانتین و همچنین محکومیت ج.ا.ایران به علت نقض حقوق بشر با کمک ایالات متحده به توفیقاتی نیز دست یافته است (شمس، ۱۳۷۷: ۱۹۰).

۲- قدرت اقتصادی

در استراتژی‌های امنیت ملی از جمله استراتژی بازاریابی اسرائیل (به ویژه در سال‌های اخیر)، قدرت اقتصادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. «شیمون پرز» در گفتگو با گروهی از کارشناسان اقتصاد سیاسی در سال ۱۳۶۸ اذعان داشت که: «ملاک قدرت، فقط ارتش اسرائیل نیست که تعیین کننده قدرت کشور است، بلکه جایگاه علمی و تکنولوژیکی آن‌ها نقش تعیین کننده‌ای دارد، با تمرکز بر اینکه در عصر جدید اقتصاد مهم‌ترین استراتژی است.»

افزایش قدرت اقتصادی اسرائیل به طور هم‌زمان با تلاش برای تضعیف اقتصادی کشورهای دیگر منطقه و به ویژه ایران، پیگیری می‌شود. این اقدام اسرائیل وقتی خودش را نشان می‌دهد که تلاش جهت موازنه قوای نظامی، نیازمند پشتوانه توانمندی از قدرت اقتصادی است (www.irdc.ir, 1392/09/01).

همچنین استفاده از ضعف‌های اقتصادی رقیب، خود یک عامل اساسی در بازدارندگی است. بنابراین اسرائیل ضعف فزاینده اقتصادی ج.ا.ایران را به منزله یک سیاست جدی مد نظر قرار داده است؛ که از جهات مختلفی قابل بحث است. بر این اساس، برخی از گروه‌ها، اعتقاد دارند که تحریم‌های اقتصادی آمریکا با نام فشار حداکثری بر ضد ایران به شدت تحت تأثیر تحریکات اسرائیل طراحی و اجرا می‌شود (مجتهدزاده، ۱۳۹۸). از لحاظ اقتصادی یکی از اهداف اصلی تحریم‌ها، تضعیف و انزوای اقتصادی ایران برای ایجاد فضای امن برای پیاده‌سازی اقدامات رژیم اسرائیل است. از جهت دیگر یکی از اهداف مهم اسرائیل در سال‌های اخیر، اهداف سلطه جویانه اقتصادی در منطقه است که باعث نگرانی کشورهای منطقه شده است و مقامات ج.ا.ایرانی نیز در این زمینه ابراز نگرانی کرده‌اند. رژیم اسرائیل در آسیای غربی به دنبال اهداف اقتصادی خاصی است که خاورمیانه جدید بیانگر این مسئله است. از این نگاه، خاورمیانه نه یک مجموعه فرهنگی بلکه یک منطقه اقتصادی است که رژیم اسرائیل به‌عنوان یک قدرت اقتصادی می‌تواند در آن نقش‌آفرین اول باشد؛ این دیدگاه، امنیت ملی ایران را تهدید می‌کند. به طور کلی، اسرائیل تلاش دارد تا در عین اینکه خود را از حوزه تحریم‌ها و انزوای جغرافیایی منتج به انزوای اقتصادی خارج کند، در صدد است تا این‌گونه تحریم‌ها را علیه ایران به کار گیرد.

۳- تهدیدات نظامی

رژیم اسرائیل یک قدرت نظامی در منطقه آسیای غربی است که دارای بمب هسته‌ای است و با توجه به حساسیت‌های امنیتی این رژیم، در استفاده از آن جهت حفظ بقای خود تردیدی به خود راه نمی‌دهد؛ و در صورت جدی شدن خطر ج.ا.ایران برای اسرائیل، این رژیم ابایی از به استفاده از سلاح هسته‌ای نخواهد داشت و اگر تاکنون در جنگ‌های اسبق خود با همسایگان از این سلاح‌ها استفاده نکرده است، دلایل انسان دوستانه یا ملاحظات بین‌المللی نبوده است بلکه بیشتر برای آن بوده که استفاده از سلاح هسته‌ای بر علیه کشورهای همسایه با توجه به محدودیت جغرافیایی اسرائیل، پیامدهای مخربی برای خود اسرائیل به همراه خواهد داشت. شایان ذکر است که تسلیحات اسرائیل به گونه‌ای طراحی شده‌اند که دامنه برد آن‌ها جمهوری اسلامی ایران را در بر می‌گیرند و از سرزمین کشورهای همسایه‌اش فراتر است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که یکی از اهداف اصلی آن‌ها ایران است و بر این اساس اسرائیل از این تهدید نظامی علیه ایران به‌عنوان بخشی از استراتژی بازدارندگی‌اش استفاده کرده است. سلاح‌های هسته‌ای اسرائیل به عنوان ابزاری تکمیلی در کنار سیاست‌های آن کشور در تقابل با ج.ا.ایران تلقی می‌گردد. خطر تهدید هسته‌ای اسرائیل هرچند برای همه کشورهای آسیای غربی جدی است، با این وجود تبعات و تأثیرات تهدید کننده آن برای ایران خطر آفرین تر تلقی می‌شود. سوابق رژیم اسرائیل نیز گویای آن است که در صورت احساس خطر، نسبت به پیش‌دستی در وارد ساختن ضربه، شکی به خود راه نمی‌دهد. اسرائیل تقزیراً در تمامی درگیری‌ها، پیش قدم بوده است. اسرائیلی‌ها همواره حمله علیه سایرین را تحت عنوان «حمله بازدارنده» توجیه

کرده‌اند و به نظر می‌رسد در مورد هر نوع حمله‌ای به ج.ا.ایران اقدام خود را «حمله بازدارنده» عنوان می‌کنند (شهبازی، ۱۳۹۲: ۱۱۰).

۴- بازدارندگی فرهنگی

از آنجایی که مهم‌ترین عامل تعارض رژیم اسرائیل با جمهوری اسلامی ایران ناشی از ماهیت ایدئولوژیک نظام حاکم بر ایران است، اسرائیلی‌ها به شدت در پی آن‌اند تا با فعالیت‌های فرهنگی - اجتماعی به ایدئولوژی زدایی از جامعه ایرانی بپردازند. اسرائیل با پشتیبانی رسانه‌های قدرتمند حامی‌اش از جهات مختلفی اقدامات و فعالیت‌های جمهوری اسلامی ایران را تهدید علیه صلح و امنیت جهانی می‌دانند و مبلغ چنین تفکری هستند:

صدور انقلاب اسلامی ایران و حمایت از تروریسم بین‌الملل، تهدید جریان آزاد انرژی و دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای یا کشتار جمعی و ابزارها وسایل به‌کارگیری آن‌ها.

اسرائیل با اغراق درباره تهدیدهای امنیتی ناشی از ج.ا.ایران در قالب ایران هراسی، تبلیغات فراوانی علیه ایران می‌کند. این رژیم همواره تلاش دارد، ج.ا.ایران را بزرگ‌ترین و مهم‌ترین تهدید امنیتی منطقه آسیای غربی معرفی کند. تبلیغ در مورد تلاش ج.ا.ایران برای رسیدن به تسلیحات هسته‌ای، خطر بنیادگرایی اسلامی در ایران و اقدامات ناامن‌ساز ایران در جهت صدور انقلاب اسلامی‌اش، تحریک و زیر سؤال بردن حکومت‌های منطقه، حمایت ایران از جنبش‌ها و گروهک‌های اسلامی به ضرر اسرائیل و به زعم اسرائیلی‌ها، حمایت از تروریسم و مخالفت با روند صلح خاورمیانه که در بالا به آن‌ها اشاره شد، همگی را در قالب ایران هراسی از اهداف تبلیغاتی گسترده خود برای نشان دادن چهره‌ای خشن و غیرعادی در افکار عمومی جهان از انقلاب اسلامی ایران قرار داده است (همان: ۱۱۰).

ب- بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران علیه رژیم اسرائیل

با پایان جنگ تحمیلی و همچنین تقویت صنایع نظامی-دفاعی ایران، توسعه صنایع کشتی‌سازی و همچنین تعریف انواع تاکتیک‌های جنگ نامتقارن از مین‌های دریایی و قایق‌های موتوری تندروی نیروی دریایی گرفته تا طراحی و ساخت موفقیت‌آمیز موشک‌های پیشرفته و پهپادهای مجهز و ارسال ماهواره به فضا و گسترش امکان کنترل و توان رصد تمام تحرکات در آب‌های خلیج فارس و دریای عمان همگی موجب شد در دهه چهارم از حیات انقلاب اسلامی، ایران بتواند کنترل و تمرکز خود را بر خلیج فارس بازیابد و از آن نیز فراتر رفته از تنگه هرمز به عنوان ابزاری بازدارنده در دست خود برای مقابله با انواع تهدیدها که علیه نظام و ملت ایران توسط دشمنان صورت می‌گیرد بهره‌بردار، تنها عنصری که برای تکمیل نقش برتر ایران در این زیرمجموعه امنیتی نیاز است، تقویت اقدامات دیپلماتیک اقناعی برای اقناع همسایگان با این مضمون که اقدامات ایران برای برقراری امنیت در خلیج فارس بوده و برقراری توافق میان کشورهای مشرف بر خلیج فارس در این خصوص که حضور نیروی سوم که همیشه از سوی اعراب برای امنیت خلیج فارس پیشنهاد شده، خود حامل بزرگ‌ترین تهدیدها برای کشورهای منطقه است. جمهوری اسلامی ایران همیشه راهبرد ضرورت تأمین امنیت خلیج فارس توسط کشورهای عضو این حوزه را موفق‌ترین راهبرد در این خصوص اعلام کرده و راه‌هایی را نیز برای عملی کردن آن پیشنهاد داده است، اما نگرانی‌های اعراب

که هر اقدام ایران را امنیتی و بر علیه خود، تفسیر می‌کنند، مانع از آن شده است که زیرمجموعه امنیتی موفق در این حوزه شکل بگیرد.

زیرمجموعه دیگر امنیتی در آسیای غربی، زیرمجموعه شامات است که در قالب جدال عربی-عبری تبلور می‌یابد. با پایان یافتن جنگ تحمیلی، گسترش روابط اعضای زیرمجموعه امنیتی شامات مورد توجه واقع شده و ضرورت تقویت اعضا و یافتن متحدانی در این حوزه بیش از پیش در دستور کار دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران و نهادها و ارگان‌های انقلابی قرار گرفت. بر همین اساس، شیعیان جنوب لبنان که نام آن‌ها، امام موسی صدر را در اذهان ایرانیان به خصوص نسل انقلابی ایران تداعی می‌کند، در مرکز اهتمام قرار گرفتند. تقویت نظامی، تکنولوژیک و اعطای کمک‌های مالی و آموزش دادن نیروها و عضوگیری هرچه بیشتر، بازیگری فعال با نام «حزب الله لبنان» را در جبهه رویارویی با رژیم اسرائیل در زیرمجموعه امنیتی شامات وارد کرد. این تجربه در مورد گروه‌های فلسطینی نیز پیاده شده و به تدریج گروه‌های مقاومت فلسطینی با کسب آموزش‌های لازم تا به امروز به توان بازدارندگی نسبی در رویارویی با اسرائیل نیز دست پیدا کردند. امروزه، محور مقاومت به عنوان مهم‌ترین دستاورد امنیتی ایران و دیگر اعضا در منطقه، شدیداً در معرض بحران قرار دارد. بحران سوریه، بحران گروه‌های داخلی لبنان، مواضع خصمانه مصر علیه حماس و حضور حزب‌الله لبنان در سوریه، همچنین دو بحران عراق که یکی تروریست‌های وحشی داعش و دیگر اختلافات میان گروه‌ها و احزاب سیاسی داخلی و از طرفی سیاه‌نمایی و فرافکنی غرب علیه برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای این کشور و اعمال تحریم‌های شدید اقتصادی که عبور از آن آزمون سخت پیش روی محور مقاومت است. هرگونه شکستی در هریک از پرونده‌ها و نقاطی که ذکر آن‌ها رفت می‌تواند موجب تسری شکست به دیگر نقاط محور شود، ایستادگی و مقاومت و در نهایت نیز پیروزی بر بحران‌های موجود، پس از بازیابی قدرت محور مقاومت می‌تواند زیرمجموعه امنیتی منسجمی را در این بخش ایجاد و نوک پیکار با اسرائیل را در آینده نمایندگی کند (<http://www.riirpolitics.com/?q=fa/node/2199>).

بسیاری از صاحب‌نظران، مهم‌ترین دلیل به رسمیت نشناختن رژیم اسرائیل توسط جمهوری اسلامی ایران را دلیل ایدئولوژیک می‌دانند. بر اساس این دلیل، چنین استدلال می‌شود که رژیم اسرائیل غاصب سرزمین فلسطین است و از هیچ‌گونه مشروعیتی برخوردار نیست از این رو جمهوری اسلامی علیه رژیم اسرائیل اقدام نموده و خواستار نابودی آن است. ایران به عنوان یک حکومتی دینی که خود را منادی و پاسدار اخلاق انسانی می‌داند، به قطع رابطه جمهوری اسلامی ایران اعتقادات اساساً جوهری انسانی، ضد سلطه و ظلم‌ستیز دارد، بر همین اساس اصول و آرمان‌های انقلاب اسلامی نافی موجودیت نژاد پرستانه اسرائیل است. در این زمینه آیت‌الله خمینی طرح تشکیل دولت اسرائیل و شناسایی این رژیم را برای مسلمانان یک فاجعه و برای دولت‌های اسلامی یک انتحار و مخالفت با آن را فریضه بزرگ اسلامی برشمردند و ضمن تأکید بر قطع رابطه با رژیم اسرائیل و اعلام حالت جنگ بین مسلمانان و این رژیم، هرگونه رابطه‌ی سیاسی، تجاری و نظامی را با این رژیم حرام اعلام کردند، چرا که از نظر ایشان، این رژیم نامشروع، غاصب و دشمن تمامی مسلمانان جهان است. جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدا اعلان داشت که سیاستی لحاظ کرده که مبنی بر عدم مشروعیت اسرائیل قرار دارد و معتقد است که اسرائیل باید از روی کره‌ی زمین محو شود. از این رو، بدیهی بود که تمرکز تلاش جمهوری اسلامی ایران در محیط بین‌الملل بر محور

تضعیف جایگاه جهانی اسرائیل استوار باشد. مهم‌ترین استراتژی جمهوری اسلامی ایران در آسیای غربی جهت تضعیف و تنبیه رژیم اسرائیل نگه داشتن این رژیم در درون مرزهای خودش بوده است. از یک طرف ماهیت ضد اسرائیلی جمهوری اسلامی ایران و از طرف دیگر فاصله جغرافیایی ایران و رژیم اسرائیل، باعث شد که ج.ا.ایران برای رویارویی عملی با رژیم اسرائیل به اقدامات غیرمستقیم نه تنها در پیرامون اسرائیل (عمدتاً در کشور لبنان)، بلکه داخل سرزمین‌های فلسطین (کرانه باختری و نوار غزه) بپردازد. به علت اثرگذاری انقلاب اسلامی در ایران بر شیعیان در لبنان و همین‌طور گروه‌های اسلامی فلسطین، بهترین استراتژی برای ج.ا.ایران این بود که این گروه‌ها را در مقابله و مواجهه با رژیم اسرائیل تقویت نماید. همچنین ج.ا.ایران برای مقابله با رژیم اسرائیل، به برقراری نوعی اتحاد با کشور سوریه اقدام کرد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۱۴۸). به‌طور کلی می‌توان اذعان کرد که مهم‌ترین فعالیت جمهوری اسلامی ایران طی سه دهه اخیر علیه رژیم اسرائیل که در جاهایی نیز از حالت بازدارندگی خارج شده و جنبه تهاجمی به خود گرفته است عبارت‌اند از:

تشدید و تقویت اقداماتی در راستای برنامه هسته‌ای کشور.

افزایش و تقویت توان تسلیحاتی و تکنولوژیکی ایران.

تشدید حملات لفظی علیه اسرائیل.

به چالش کشیدن هولوکاست.

تقویت حرکت‌های دولتی و غیردولتی در سطح جهان علیه اسرائیل.

تقویت بنیه دفاعی و تهاجمی ایران.

باز کردن پرونده هولوکاست.

کمک‌های نرم و سخت به کشورهای متخاصم با اسرائیل.

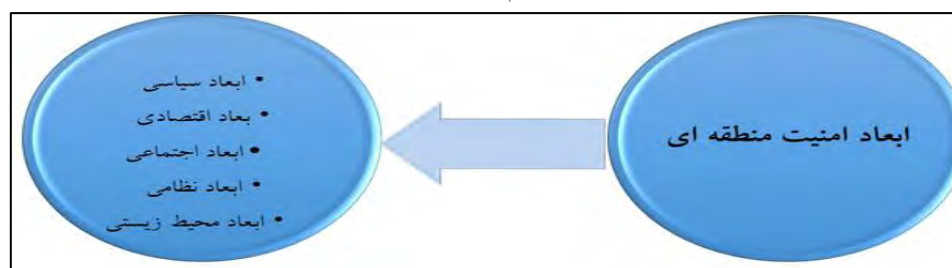
جنگ نیابتی از طریق تقویت بنیه حزب‌الله لبنان.

عقد پیمان‌های دفاعی با سوریه و حمایت مستمر از این کشور.

تقویت همه‌جانبه (نرم و سخت) مخالفان فلسطینی.

اخلال در روند صلح خاورمیانه.

حمایت از مخالفان یهودی و غیر یهودی ضد صهیونیسم. (شعراف، ۱۳۹۱: ۶۰).



شکل شماره ۱: ابعاد امنیت منطقه‌ای منبع: یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش

ساختار کلی پرسشنامه را بر اساس تعداد متغیرها و ابعاد مورد بررسی نشان می‌دهد. ضریب آلفای کرونباخ محاسبه

شده از ۷٪. بیشتر بوده و حاکی از آن است که پرسشنامه طراحی شده از قابلیت اطمینان بالایی برخوردار است. با توجه به قلمرو مکانی و زمانی، جامعه آماری پژوهش را "اساتید و متخصصین روابط بین‌الملل، علوم سیاسی و جغرافیای سیاسی" تشکیل می‌دهند. در این پژوهش برای تعیین حجم نمونه از جدول (مورگان سکاران، ۲۰۰۱) بهره گرفته شده است. بر اساس آمار به دست آمده از جدول مورگان و با توجه به حجم جامعه در این پژوهش نمونه برابر ۵۰ نفر برآورد گردید. روش نمونه‌گیری پژوهش حاضر، خوشه‌ای تصادفی است، زیرا ابتدا دانشگاه‌های میزبان گرایش‌های روابط بین‌الملل و جغرافیایی سیاسی به عنوان خوشه انتخاب شده و سپس درون هر دانشگاه تعدادی استاد یا دانشجوی تحصیلات تکمیلی رشته‌های مربوط انتخاب شده است.

الگوی اندازه‌گیری شده با ۵ بعد با استفاده از تحلیل مسیر در الگوی معادله‌های ساختاری مربوط به شاخص‌های الگوی مذکور را t-Value آزمون شد. جدول ۲ بار عاملی و همبستگی هر شاخص (Sig) و معناداری به جز INT نشان می‌دهد. همه بارهای عاملی بیشتر از ۰.۴۰/ نشان داده شده است. بنابراین الگوی ارزیابی شده به خوبی فرضیه‌های پژوهش در سطح ۰/۰۵ درصد را نشان می‌دهد. ویژگی‌های ساختاری سازه و شاخص‌های آن (در مقیاس ابعادی) با استفاده از اعتبار همگرا و اگر در تحلیل عاملی تأییدی و تحلیل مسیر قابل بررسی است. در این بخش پژوهشگر قصد دارد تا با استفاده از اعتبار سازه و میانگین واریانس‌های استخراج شده در خروجی نرم افزار لیزرل (Bagozzi, 1997:12; Youjae, Chau, 1997) به تحلیل این سازه به منظور تأیید انتخاب مناسب فرضیه‌ها بپردازد. رویکردی دیگر که به منظور تأیید روایی سازه در الگوی مفهومی مطرح شده توسط (Fornell, C., & Larcker, D. F, 1981) عنوان شده است. بر اساس این رویکرد همبستگی بین متغیرهای پژوهش خود نشان از برازش خوب الگوی مفهومی خواهد بود. این نتایج از خروجی نرم‌افزار لیزرل و با استفاده از میانگین واریانس‌های استخراج شده حاصل شده است. این ۵ سازه، اعتبار بالایی را در الگوی مفهومی پژوهش نشان می‌دهند. بنابراین الگوی ارزیابی شده در سطح خوبی از اعتبار سازه قرار دارد.

جدول ۱: ساختار کلی پرسشنامه مقاله

متغیرهای مورد بررسی	ابعاد مورد بررسی	جمع سؤال‌ها	ضریب القای کرونباخ
ابعاد اجتماعی	۳	۳	۰/۹۰
ابعاد نظامی	گسترش توسعه‌نیافتگی	۱	۰/۹۳
	افزایش فقر	۱	
	مهاجرت	۱	
	پایگاه سازی	۲	
	حضور قدرت‌های فرا منطقه‌ای	۲	
میلیتاریزه شدن	۲		
ابعاد سیاسی	تشکیل ائتلاف‌های متعارض	۵	۰/۸۸
	تشدید اختلاف‌های قومی	۲	
	تشدید اختلاف‌های مذهبی	۱	
	گسترش تروریسم	۱	
ابعاد اقتصادی	بهره‌برداری بیشتر از منابع کانی	۴	۰/۹۱
	کاهش تبادلات اقتصادی منطقه‌ای	۲	
ابعاد محیط زیستی	بیابان‌زدایی	۲	۰/۸۲
	برهم خوردن تعادل محیط‌زیست منطقه	۲	

منبع: یافته‌های پژوهش

جدول ۲: بارعاملی و t-Value الگوی ارزیابی شده

سازه/معیار	بار عاملی	معناداری
سیاسی		
تقویت گروه‌های تروریستی	۰/۶۸	۱۶/۶۷
تشکیل پیمان‌های امنیتی منطقه‌ای متعارض	۰/۵۷	۱۵/۱۹
حضور قدرت‌های فرا منطقه‌ای	۰/۶۶	۱۴/۳۱
نظامی		
میلیتاریزه شدن منطقه	۰/۶۸	۱۶/۶۷
افزایش پایگاه سازی نظامی قدرت‌های فرا منطقه‌ای	۰/۶۷	۱۵/۴۹
اقتصادی		
افزایش بهره‌برداری از منابع کانی منطقه	۰/۵۵	۱۰/۳۷
کاهش تعاملات اقتصادی کشورهای منطقه	۰/۵۵	۱۰/۳۷
اجتماعی		
گسترش توسعه‌یافتگی کشورهای منطقه	۰/۶۷	۱۵/۴۹
افزایش فقر	۰/۶۶	۱۴/۳۱
محیط زیستی		
برهم خوردن تعادل محیط‌زیست منطقه	۰/۵۷	۱۵/۱۹
بیابان‌زایی	۰/۴۸	۳۸/۲۰

منبع: یافته‌های پژوهش

جدول ۳: آزمون اعتبار ابعاد امنیت منطقه‌ای در غرب آسیا

سیاسی	نظامی	اقتصادی	اجتماعی	محیط زیستی
۰/۵۵	۰/۶۵	۰/۵۵	۰/۵۵	۰/۵۵
۰/۶۵	۰/۶۵	۰/۵۶	۰/۵۷	۰/۵۷
۰/۵۲	۰/۵۷	۰/۴۷	۰/۴۵	۰/۴۵

منبع: یافته‌های پژوهش

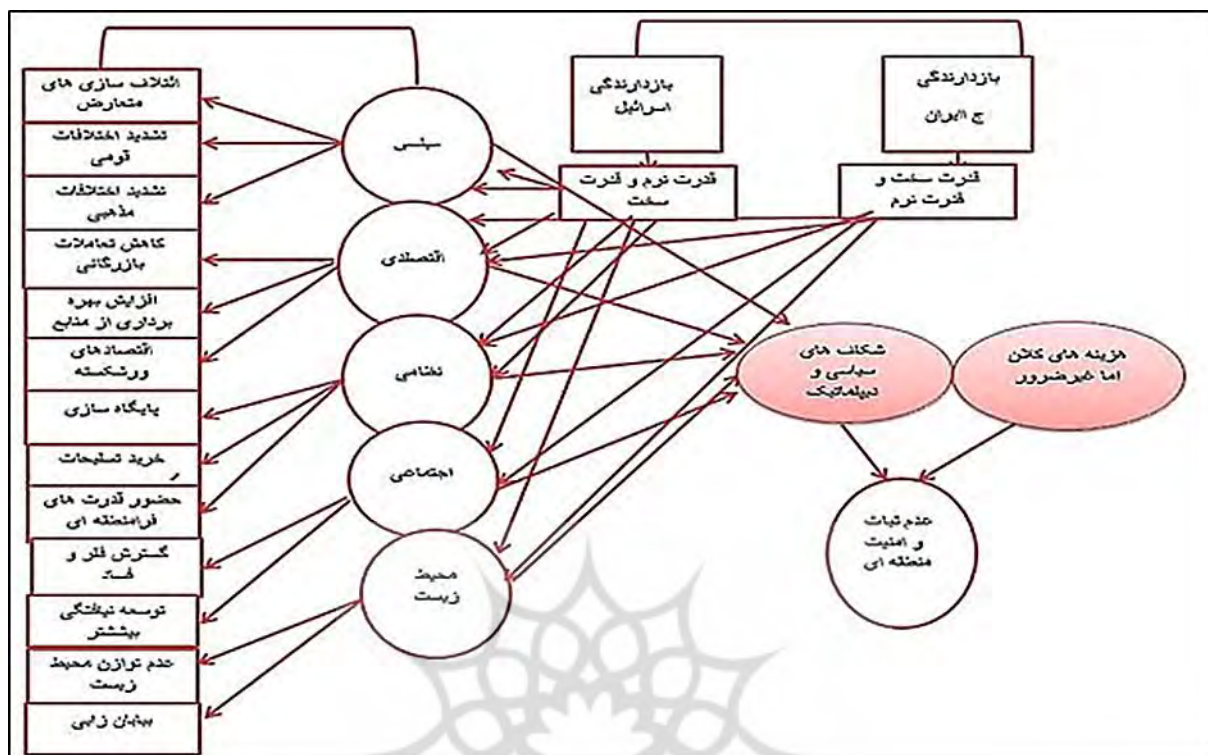
جدول ۴: نتایج مربوط به آزمون الگوی پیشنهادی به منظور تأیید یا رد فرضیه‌ها و نتایج آزمون فرضیه‌ها را نشان می‌دهد.

فرضیه‌ها	مسیر	تخمین استاندارد	معناداری پارامترها	نتایج آزمون
۱ ابعاد سیاسی امنیت غرب آسیا جایگاه ژئوپلیتیک منطقه غرب آسیا	۰/۶۸	۰/۶۸	۷/۹۰	تائید
۲ ابعاد اقتصادی امنیت غرب آسیا جایگاه ژئوپلیتیک منطقه غرب آسیا	۰/۸۸	۰/۸۸	۹/۱۱	تائید
۳ ابعاد نظامی امنیت غرب آسیا جایگاه ژئوپلیتیک منطقه غرب آسیا	۰/۷۸	۰/۷۸	۸/۷۸	تائید
۴ ابعاد محیط زیستی امنیت غرب آسیا جایگاه ژئوپلیتیک منطقه غرب آسیا	۰/۶۶	۰/۶۶	۷/۳۱	تائید
۵ ابعاد اجتماعی امنیت غرب آسیا جایگاه ژئوپلیتیک منطقه غرب آسیا	۰/۷۵	۰/۷۵	۸/۲۲	تائید

منبع: یافته‌های پژوهش

بر اساس مطالب مرور شده در مبانی نظری پژوهش چارچوب مفهومی پژوهش این‌گونه پیشنهاد شده است. در سطح منطقه‌ای، دولت‌ها یا واحدهای دیگر آن اندازه به یکدیگر نزدیک‌اند که نمی‌توان امنیت آن‌ها را جدای از یکدیگر در نظر گرفت. در سطح منطقه‌ای امنیت جهانی و ملی بر یکدیگر اثر می‌گذارند و بسیاری از حوادث نیز در آن رخ می‌دهد. هر مجموعه امنیتی منطقه‌ای در بردارنده ترس و امید واحدهای مجزاست که به نوبه‌ی خود تا حدی ناشی از ویژگی‌ها و گسست‌های داخلی است. امنیت در آسیای غربی، یک معما بوده چراکه هر اقدام-خواه دوستانه یا خصمانه- از سوی دولت‌ها در عرصه خارجی توسط همسایگان با تفسیر امنیتی مواجه خواهد شد که آن اقدام اگرچه حتی برقراری روابط دوستانه میان دو کشور باشد را در جهت تقویت دیگری و تضعیف خود قلمداد می‌کنند. لذا یک کشور در آسیای غربی پیش از هر اقدامی باید بازتاب اقدام خود بر دیگر کشورهای منطقه را پیش‌بینی کند.

برای مثال؛ نزدیکی ترکیه به اسرائیل، از سوی ایران و سوریه امنیتی و در جهت تضعیف این دو کشور تفسیر می‌شود.



شکل شماره ۲: توسعه فرضیه‌ها و الگوی مفهومی

منبع: یافته‌های پژوهش

درحالی‌که در مناطق دیگر این‌گونه نیست. یکی از ویژگی‌های دیگر امنیت منطقه‌ای در آسیای غربی این است که برداشت و تفسیر مسلط کشورها از هرگونه دروندادی امنیتی بوده که باید به آن به‌صورت امنیتی نیز پاسخ داد. از این رو تحقیق حاضر جدای از بحث تهدیدات دو قدرت منطقه‌ای ایران و اسرائیل که تا به حال به‌جز برخوردهایی در سوریه، بیشتر جنبه بازدارنده داشته و کمتر جنبه تهاجمی به خود گرفته است به تأثیرات منطقه‌ای اتخاذ این نوع استراتژی از سوی این دو قدرت منطقه‌ای پرداخته است. البته شایان ذکر است با توجه به موضوع تحقیق که امنیتی است و حساسیت‌های موجود دو قدرت منطقه‌ای (ایران و اسرائیل) در این باره، محقق برای پاسخ به پرسش‌های تحقیق از روش مصاحبه نیمه باز بهره گرفته است. در این راستا جامعه آماری تحقیق شامل ۵۰ تن از میان متخصصین مربوط به مطالعات سیاسی نظامی و روابط بین‌الملل به صورت هدفمند و غیر احتمالی است. نتایج پژوهش جز در یک مورد اصلی و اساسی یعنی پیامد بازدارندگی که متغیر اصلی تحقیق است تأیید کننده تحقیقات هم‌راستا و هم تکمیل در این باره است. بدین صورت که تبعات و تأثیرات بازدارندگی دو قدرت ج.ایران و اسرائیل با توجه به محدوده کنش واکنش آن‌ها به یکدیگر، هزینه‌های غیر ضرور اما کلان و گسترش شکاف‌های سیاسی و دیپلماتیک درون منطقه نه تنها نتوانسته کارکرد اصلی و نهایی اثر بازدارندگی که امنیت زایی است را بروز دهد بلکه حتی موجبات ظهور و بروز پتانسیل‌های ناامن‌ساز درون منطقه‌ای شده است. همچنان که بخش تحلیل آماری تحقیق اذعان دارد که امنیت منطقه‌ای در ابعاد مختلفش چون امنیت نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی محیط

زیستی با بار عاملی حتی بیشتر از ۵۰٪ نشان از تأثیرات و تبعات اتخاذ این استراتژی از سوی قدرت‌های منطقه‌ای ایران و اسرائیل در منطقه آسیای غربی بوده است. بر این اساس از ابعاد امنیت منطقه‌ای امنیت نظامی با کسب بالاترین نمره بیشترین تأثیرات ناامن‌ساز را از اتخاذ استراتژی بازدارندگی ج.ایران و رژیم اسرائیل به خود اختصاص داده و در بین ابعاد دیگر امنیت منطقه‌ای، امنیت محیط زیستی با وجود کسب نمره‌ای بالا اما نسبت به بقیه ابعاد امنیت کمترین نمره را به خود اختصاص داده است.

نتیجه‌گیری و دستاورد علمی پژوهشی

هدف این مقاله بررسی تأثیرات بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل در امنیت منطقه غرب آسیا است. امنیت منطقه‌ای بر اساس نیازهای جمعی درک شده در یک منطقه ژئوپلیتیکی (غرب آسیا) تکامل یافته و برای کشورهای عضو منطقه معنی‌دار است. این نوع امنیت بر اساس مقابله با تهدیدات درونی یا بیرونی منطقه در چارچوب یک ساختار سازمانی مرکب از دول منطقه قابل تولید و تأمین است؛ مانند سازمان دفاعی امنیتی اروپا. امنیت منطقه‌ای مجموعه تمام تصورات و تغییرات از امنیت ملی نظیر رهایی از تهدیدات بیرونی است که اعضای سیستم منطقه‌ای در زمان خاص به کار می‌برند. امنیت یا ناامنی منطقه‌ای می‌تواند از مجموعه کشمکش‌های درون منطقه‌ای، اعتبارات نظامی و نهادها و اتحادیه‌های جمعی در منطقه ناشی شود. یکی از راه‌های کسب یا از بین رفتن امنیت اتخاذ استراتژی‌های اعمالی از سوی کشورهای درون یا برون منطقه‌ای است. از جمله این استراتژی‌ها، استراتژی بازدارندگی است که در صورت استفاده درست و در شرایط درست با تاکتیک‌های درست و در حد توان‌های سیاسی و اقتصادی کشورها، می‌تواند موجبات امنیت ملی و منطقه‌ای باشد. در غیر این صورت نه تنها نمی‌تواند راه گشایی در برقراری امنیت باشد بلکه مشکلات و مسائلی را بر مسائل موجود می‌افزاید. نظریه‌ی بازدارندگی بعد از فروپاشی نظام دو قطبی هنوز جایگاه خود را در عرصه‌ی جهانی حفظ کرده است. برای مثال یکی از دلایل زیاده‌خواهی‌های اسرائیل در منطقه غرب آسیا، دارا بودن قدرت بازدارندگی (مستقیم و غیرمستقیم) است. از سویی حقوق بین‌الملل و معاهدات ناشی از آن حتی در صورت استقلال رأی نمی‌توانند امنیت کشورهای عضو را تضمین کنند حمله به عراق توسط آمریکا و حمله فرانسه به «مالی» و «آفریقای مرکزی» برخلاف نظر سازمان ملل، یکی از موارد مهم در این بحث است. از طرف دیگر حقوق بین‌الملل در ذات خود نظر دارندگان سلاح را مبنی بر حق استفاده از آن رد نمی‌کند. به نظر می‌رسد بازدارندگی در سطوح مختلف آن در جهان امروز و نظمی که در دهه‌های آینده شکل خواهد گرفت همچنان حاکم خواهد بود. نظریات خلع سلاح نیز نتوانسته‌اند موفقیتی کسب کنند و در موارد نادر که از مرحله‌ی حرف به مرحله عمل آمده‌اند فقط در مورد کشورهای مغلوب اجرا شده است. سلاح‌های کشتار جمعی همچنان گسترش یافته‌اند و خواهند یافت و معاهدات منع گسترش نتوانسته‌اند مانع این روند باشند. دولت‌های در حال توسعه به همین دلیل و نداشتن تضمین‌های جدی امنیتی به ناچار به سوی بازدارندگی ملی گرایش یافته‌اند و برخی نتوانسته‌اند این امتیاز را برخلاف مشکلات فراوان آن کسب کنند. سطح بازدارندگی برای کشورهای مختلف متفاوت است کشورهای در حال توسعه عمدتاً به سوی بازدارندگی در سطح منطقه‌ای گرایش یافته‌اند. البته در بین آن‌ها انقلاب اسلامی ایران و نظام بر آمده از آن، از موقعیت ویژه و متفاوتی برخوردار است. نخست اینکه به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی خاص، همواره مورد توجه بیگانگان بوده است وجود

تفکر اسلام انقلابی باعث حساسیت بسیاری از قدرت‌های و متحدین آن‌ها شده است این مسئله بیش از هر عاملی باعث دشمنی قدرت‌های بزرگ نسبت به ایران در چهار دهه‌ی گذشته بوده است این دلایل و دلایل متعدد دیگر باعث شده ایران بیش از هر کشور در حال توسعه، مورد تهدید باشد. دشمنی هم‌زمان ابرقدرت‌ها و متحدان منطقه‌ای آنان، انباشت سلاح‌های مخرب در اطراف ایران وضعیتی را باعث شده که هیچ مسئولی نمی‌تواند و نباید به آن بی‌توجه باشد. بازدارندگی و کسب لوازم آن تا حد دارا بودن توان ضربه‌ی دوم در برابر اسرائیل از ضروریات سیاست‌های دفاعی جمهوری اسلامی است. رسیدن به این سطح از بازدارندگی ایران را به سطح بازدارندگی جهانی ارتقا می‌دهد. زیرا هرگونه ضربه‌ی نظامی به اسرائیل ضربه به آمریکا است. قدرت بازدارندگی ایران نه تنها اسرائیل را از حمله به ایران باز می‌دارد بلکه از هرگونه حمله آمریکا به ایران نیز جلوگیری خواهد کرد چون ایالات متحده با توجه به نوع پیوندی که با این رژیم دارد نمی‌تواند کاری انجام دهد که موجب حمله به اسرائیل باشد از این رو، رسیدن به سطح بازدارندگی منطقه‌ای ایران را هم از تهاجم کشورهای منطقه و هم از آسیب قدرت‌های فرا منطقه‌ای مصونیت می‌بخشد.

اما در اسرائیل یک نوع دوگانگی‌ای در سیاست خارجی حاکم است که باید بدان توجه نمود اسرائیل از یک سو توسعه طلب است و همواره در جهت توسعه و گسترش مرزهای سرزمینی، قدرت و امنیت خویش در جنگ‌ها و تنازعات منطقه‌ای وارد شده است. از سوی دیگر، اسرائیل آسیب‌پذیرترین محیط امنیتی را دارد. محیط منازعه آمیز منطقه‌ای که اسرائیل در آن قرار گرفته به همراه وجود روابط استراتژیک با آمریکا و حمایت‌های اقتصادی و سیاسی این کشور از اسرائیل، بحث مهمی در بررسی سیاست‌های این کشور است. استراتژی اسرائیل در انطباق با مشکلات منطقه‌ای از جمله وجود دولت‌های عربی و توجه به قدرت‌های بین‌المللی منجر به ظهور یک سیاست نظامی محور تهاجمی گردیده است و سیاست خارجی اسرائیل را به سیاستی دفاعی-امنیتی تبدیل کرده است. این دوگانگی در سیاست خارجی اسرائیل بدان منجر شده است که همواره عوامل امنیتی را محور اصلی چارچوب سیاست خارجی خود بداند. اسرائیل از زمان تأسیس تاکنون با بحران امنیتی روبرو بوده و دغدغه بقا داشته است و برای غلبه بر بحران امنیتی خود گفتمان‌های مختلفی را در عرصه سیاست خارجی در چارچوب اصل بازدارندگی (گفتمان اتحاد با قدرت‌های بزرگ، گفتمان دسترسی به قدرت و توان برتر، توسعه سرزمینی و ایجاد مناطق حائل) را در پیش گرفته است.

نهایتاً با توجه به هدف تحقیق، به نظر می‌رسد اتخاذ اصل بازدارندگی در سیاست دفاعی هر دو کشور باعث نفوذ در منطقه آسیای غربی شده است که واقعیت‌ها و پویایی‌های جدید در این منطقه به‌خصوص بعد از اقدامات بازدارنده‌ی دو کشور، باعث تقویت نقش پیشران‌های منطقه‌ای شده که طبعاً کارکرد مداخله‌گرایانه عوامل فرا منطقه‌ای و در رأس آن‌ها آمریکا را تحت تأثیر قرار می‌دهد. افزون بر این، درگرفتن جنگ‌های بی‌پایان و تشدید فعالیت‌های گروه‌های افراطی در گستره وسیعی از جغرافیای غرب آسیا باعث شده تا تعریف «آینده» برای بخش‌های بیشتری از مردمان این منطقه غیرممکن گردد. قدرت‌های سیاسی اکنون در بخش‌های وسیعی از غرب آسیا با چالش‌های چندلایه درونی و بیرونی مواجه شده‌اند و بعید است بتوانند از پس این چالش‌ها برآیند. نتیجه آنکه، در غرب آسیا فعلی، مجموعه‌ای از تحولات هم‌پوشان، پویا و اغلب متناقض چیرگی خود را بر غرب آسیا نشان داده‌اند که باعث

پیچیدگی چشم‌انداز آن شده‌اند. در پی تحولات اخیر و رقابت‌های استراتژیکی جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل نیز چالش‌های امنیتی منطقه بزرگ‌تر، متعددتر و پیچیده‌تر شده‌اند در حالی که توانایی دولت‌ها چه دولت‌های منطقه‌ای و چه دولت‌های فرامنطقه‌ای، برای پرداختن به چالش‌های مذکور کاهش یافته است. باری بوزان معتقد است که در هر منطقه جغرافیایی باید نظام امنیتی منطقه‌ای خاص خود را داشته باشد چراکه این نظام تابع ویژگی منحصر بفرد اعضای آن منطقه است. بوزان معتقد است مقولاتی چون تداخل جریان‌های قومی، ملی، دینی، مذهبی و بین‌المللی، با سرعت و به سهولت، آسیای غربی را نظاره‌گر نزاع‌های خونین ساخته و می‌سازد و حتی فرمول غرب برای حل بحران‌های این منطقه، بی‌معنی و حتی تشدید کننده است (بوزان و ویور، ۲۰۰۰) این اولین خصیصه‌ی هرگونه تلاش برای ایجاد نظام امنیت منطقه‌ای آسیای غربی بوده که حتی برای مطالعه امنیت منطقه‌ای آن نیز می‌تواند نقش پررنگی داشته باشد. وی برای فهم معمای امنیت منطقه‌ای در آسیای غربی، دو ویژگی دیگر را برای امنیت در این منطقه بر می‌شمارد که هرگونه تلاش برای ایجاد نظم امنیتی در این منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهند. به اعتقاد او، امنیت در آسیای غربی، یک معما بوده چراکه هر اقدام-خواه دوستانه یا خصمانه- از سوی دولت‌ها در عرصه خارجی توسط همسایگان با تفسیر امنیتی مواجه خواهد شد که آن اقدام اگرچه حتی برقراری روابط دوستانه میان دو کشور باشد را در جهت تقویت دیگری و تضعیف خود قلمداد می‌کنند. طبق خصیصه دوم، این اقدام در جهت تضعیف آن‌هاست لذا یک کشور خاورمیانه‌ای پیش از هر اقدامی باید بازتاب اقدام خود بر دیگر کشورهای منطقه را پیش بینی کند. مثال او در این خصوص این است که نزدیکی ترکیه به اسرائیل، از سوی ایران و سوریه امنیتی و در جهت تضعیف این دو کشور تفسیر می‌شود. درحالی‌که در مناطق دیگر این‌گونه نیست. خصیصه سوم امنیت منطقه‌ای در آسیای غربی این است که برداشت و تفسیر مسلط کشورها از هرگونه دروندادی امنیتی بوده که باید به آن به صورت امنیتی نیز پاسخ داد. این خصیصه سوم در نتیجه این درک نخبگان است که دائماً کشور را در معرض خطر می‌بینند. باری بوزان، وقوع هفت جنگ طی ۶۰ سال اخیر در آسیای غربی را دلیل نگاه امنیتی کشورهای عضو می‌داند. با این توضیحات می‌توان ناکارآمدی به‌کارگیری استراتژی بازدارندگی در کسب امنیت در منطقه غرب آسیا را تحت تأثیر عوامل مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، جغرافیایی و فرهنگی از جمله موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی این منطقه همین‌طور وجود گروه‌های قومی و مذهبی متعدد و متعارض، گفتمان‌های متضاد، مداخله قدرت‌های فرا منطقه‌ای و اقتصادهای ضعیف کشورهای منطقه‌ی غرب آسیا و اتخاذ سیاست‌ها و استراتژی‌های نامتناسب و ناهم‌سو با واقعیات جغرافیایی و سیاسی و اقتصادی از سوی قدرت‌های منطقه‌ای دانست که این موضوع باعث شده که استراتژی بازدارندگی نه تنها نتواند در تولید امنیت که کارکرد اصلی آن است موفق واقع شود بلکه با فعال کردن و تحریک مسائل مختلف ناامن‌ساز منطقه‌ای کل منطقه را درگیر ناامنی‌های پیچیده و چندلایه کرده است.

منابع

- ازغندی، علی‌رضا (۱۳۷۴)؛ و روشندل، جلیل؛ مسائل نظامی و استراتژی معاصر، تهران، انتشارات سمت.
- امیری، هاشم و افسانه خسروی (۱۳۹۷)، بررسی عوامل ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ج.ا.ایران در راستای قدرت منطقه‌ای آسیای جنوب غربی، تهران پ، همایش ملی آینده‌پژوهی توسعه ملی در بستر جغرافیا، ص ۱۰۵.

حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۲)، ایران و رژیم صهیونیستی از همکاری تا منازعه. تهران دانشگاه امام صادق (ع).
شعرباف، جواد (۱۳۹۱)، «موازنه تهدید؛ جمهوری اسلامی و رژیم صهیونیستی». فصلنامه دیپلماسی دفاعی، شماره ۴.
شهنازی، الهام (۱۳۹۳)، روابط ایران و اسرائیل از همکاری تا منازعه، نشریه خردنامه: تهران.
گل محمدی، احمد (۱۳۸۱)، روابط ایران و اسرائیل به روایت اسناد نخست‌وزیری (۱۳۲۷-۱۳۵۷) فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست
شماره ۶.

متقی، ابراهیم (۱۳۷۶)، تحلیل رفتار اسرائیل در برابر جمهوری اسلامی ایران، مجله سیاست دفاعی، شماره ۱۸.
مجتهد زاده، پیروز (۱۳۹۸)، جزوه درس بنیان‌های ژئوپلیتیکی روابط خارجی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، ص ۸-۹. یا مراجعه
شود به: t.me/p_mojtahedzadeh

Bagozzi, R. P., & Youjaj, Y. (1988). On the Evaluation of Structural Equation Models, *Journal of the Academy of Marketing Research Marketing Science*, 16, 74-94
Chau, P. Y. K. (1997). Reexamining a Model for Evaluating Information Center Success Using a Structural Equation Modeling Approach. *Decision Sciences*, 28(2), 309-334
Fornell, C., & Larcker, D. F. (1981). Evaluating Structural Equation Models with Unobservable Variables and Measurement Error. *Journal of Marketing Research*, 18(1), 39-50.
Macfarlane, Neil. (2008), The Three Asias: Are They a New Region?; in: *World History Archives*.
waltz, Kenneth (2000) «structural Realism after Cold war, *internationalsecurity*, Vol.18, No.1, p.14
www.y-foreign-eyed-starry-israels/221/org.meforum
<http://fa.alalam.ir/news/1641700#sthash.0dfT0se7.dpuf>
www.irdc.ir, 1397/09/01
<http://www.riirpolitics.com/?q=fa/node/2199>

